

# قرآن

((فَجَبَلِي لِمَ بَحَانِي كِتَابَهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونُوا رَأَوْهُ بِنَارِهِمْ مِنْ قُدْرَتِهِ))

(خداوند متجلی شده است برای ایشان با قدرتش در کتابش،

بدون آنکه او را با چشم ببینند). (سج البلاغه خطبه 147)



حرف قرآن را بدان که ظاهر است      زیر ظاهر باطنی هم قاهر است  
زیر آن باطن یکی بطن دگر      خیره کرد اندر او فکر و نظر  
زیر آن باطن یکی بطن سوم      که در او گردد خردا جمله کم  
باطن چهارم از نبی خود کس ندید      جز خدای بی نظیر بی ندید  
ظاهر قرآن چو شخص آدمی است      که نقوشش ظاهر و جانش خفی است

مولوی

# در گفتار پروردگار که قرآن است هیچ آیه نمی یابی که مهر پروردگار در آن به نحوی ظاهر نباشد چه آن آیات که در آن پند و اندرز است و چه تشویق و چه هدایت و راهنمایی به سوی خودش و چه آیات انذار و ترس و عذاب همه به نحوی با مهر و محبت و صفات جمال رابطه دارد ولو ظاهر آن عذاب و ظهور جلال باشد، چگونه شما گاه فرزندان را تشویق می کنید گاه اندرز می دهید، گاه راهنمایی می نمایید، گاه برنامه زیستن برای آنها تدوین می نمایید، گاه هم ممکن است ایشان را از خطر بترسانید و یا احياناً مجازات نمایید که در کنه همه اینها عشق و محبت نهفته است. بنابراین هیچ آیه از قرآن را نمی یابید که ظهور مهر پروردگار با بندگانش نباشد. (عبادت عاشقانه ص 151)

# سماع حقیقی که دل انگیزترین سماع است کلام دلنواز حق در لباس آیات قرآن مجید است. بهترین سماع عاشق، قرآن است و آرامش جان او با نماز و دعا و مناجات. (همان ص 190)

# تا تو را به فرستنده قرآن عشق نباشد به پیام او عشق نیست. و تا تو را در خواندن قرآن این یقین حاصل نگردد که السَّاعَة محبوب با تو در سخن است ادب حضور قرآن برایت حاصل نمی شود.

(همان ص 195)

# قرآن برای خواندن و سپس تدبّر و تفکر کردن و از آن پس به کار بردن است. هر چه جز این از قرآن خواهی، با این کتاب لعب کرده باشی، که گلزار عرفا، و تکیه گاه فقها، و مسندگاه قضات، و نوید بخش عباد است. و هر کس به مقدار نیاز و معرفت خویش از این کتاب بهره گیرد.

(تخلی 1 ص 136)

# در همه جا، به ویژه در قرائت قرآن، خود را به آیات عرضه دار که به راستی قرآن بهترین ترازوست. (تخلی 2 ص 122)

# معارف قرآن چشیدنی است نه خواندنی، صحیح است که قرآن گنجینه همه معارف الهی است و هر کس هر نوری در جان دارد از

برکت معارف آن است ولی تا تو را تزکیه در جان نباشد، این انوار بر قلب تو نتابد.

(تجلی مقامی ص 56)

# صحابه پیامبر اندک بودند، کمتر از صحابه قرب سلمان و ابوذر را در نزد پیامبر داشتند. پیامبر(ص) فرمود: اگر آنچه در قلب سلمانست، ابوذر می دانست او را می گشت، درباره این حدیث چه اندیشی؟ آیا این دلالت بر رشک ابوذر بر سلمان دارد؟ که مسلم جان ابوذر از رشک تهی بود و او منزله از این آلودگی هاست، آیا در ایمان سلمان خللی بود، که اگر این چنین بود پیامبر نمی فرمود: «السلمان منّا اهل البیت». بنابراین، نظری باقی نمی ماند جز اینکه قبول نماییم میان این دو صحابه تفاوت ایمان بدان اندازه بود که درک ایمان یکی بر دیگری تا بدان اندازه مجهول بود که بسا رنگی از کفر داشت. باری مراد از این بحث آنکه قرآن همچون جویباری زلال و سرشار است که از کنار گل بوته ها و خزه ها و جلبک ها و درختان سر به فلک کشیده می گذرد و همه بر کنار این مائده آسمانی رخت اقامت افکنده اند، ولی از این جویبار هر یک به اندازه گنج خویش بهره ورنند.

(همان ص 60)

# ان الحكم الا لله او باید بگوید چکار بکن و چه کار نکن. دستور زندگانی همین بس.

(اندر نگاهش 93)

# قرآن را کتاب تشریح گویند؛ که نسخه بیمار و راهنمای راه و ره گشای اسرار است. هر چه را در کلام و سطور آن بینی در عالم تکوین به تماشا بنشین؛ آنجا همه گفتار بود و اینجا همه کردار؛ عالم تکوین ظهور قرآن است؛ از این رو آنچه که آنجا خواندی در وجود خویش باید به کار گیری و در عالم خارج به تماشا بنشینی؛ که مراد از آفرینش تو همین است.

(تجلی 6 ص 8)

ما ز تماشای باغ چیست؟ به دست مردم چشم از رخ تو گل چین

# قرآن فهرست آفرینش است و هر موجودی در آفرینش خود، آیتی است؛ پس هر آینه قرآن فهرست میلیون ها آیه خواهد بود و آن آیه ها در

آفرینش همه نمودار اسم حقّ تعالی و آن نمودها از بودی دم زند، که آن هستی مطلق را با هستی هر موجود توانی دید. (همان ص 126)

#. همان گونه که در نامه اشخاص از محتوای جملات به عواطف نویسنده، به علم او، و به محبت یا کینه او آشنا می شویم، در مطالعه و تفکر قرآن، به صفات و افعال و اسماء حق و در نتیجه معرفت و شناخت او راه می بریم و چون این جویبار از سرچشمه فیض حضرت فیاض است، جرعه ای از آن تو را با صفای مخزن آشنا می کند. قرآن نردبان آسمان است و اگر خواهی به سپهر معرفت راه جویی بسم الله.

(تجلی آخر ص 178)

ای خاک آن مرده کز خود رسته شد      در وجود زنده ای پیوسته شد  
وای آن زنده که با مرده نشست      مرده گشت و زندگی از او بخت  
چون تو در قرآن حق بگریختی      با روان انبیاء آمیختی  
هست قرآن حال های انبیاء      ماهیان بحر پاک کبریا  
مرغ کاو اندر قفس زندانی است      می نجوید رستن از نادانی است

(مولوی)

#. ای عزیز! قرآن کافیهست برای هر زنده دلی، روضه خلد برینی است که بس میوه ها و سبزه زار و گلزارها در آن است و سفره با برکت گرسنگان و تشنگان معرفت می باشد. و دانی که این کتاب با (باء) بسم الله شروع شده و با (س) ناس خاتمه می یابد که کلمه (بس) را می سازد و الحق که برای سالکان طریق حق همین کتاب بس بود و این لغت نیز در زبان عرب به همین معنی به کار می رود.

(همان ص 179)

## اول و آخر قرآن ز چه با آمد و سین یعنی اندر ره دین رهبر تو قرآن بس

#. کلّ آیات قرآن را با دقت در مفاهیم آن اگر به نظاره نشینی حضرت ربّ الأرباب با تمام صفات گراندیش بر تو متجلی گردد و این است راه شناخت او از طریق پیامش. «فَتَجَلَّى لَهُمْ سَبْحَانَهُ فِي كِتَابِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونُوا رَأَوْهُ بِمَا أَرَاهُمْ مِنْ قُدْرَتِهِ» (خداوند متجلی شده است برای ایشان با قدرتش در کتابش بدون آن که او را با چشم ببینند. (سخن البلاغه خطبه 147).

لذا وقتی این کتاب عظیم، آینه تجلی محبوب ازلی برای تو است باید که با وجود او هرگز احساس وحشت نکنی و بهترین مونس برای تو باشد.

(همان ص 181)

#. چون دانستی که از کجا آمدی و برایت روشن است که اینجا هم ماندگار نیستی و سفری عظیم در پیش است، چه بهتر که نقشه و برنامه ای برای این سفر داشته باشیم، و توشه آن منزل با خود ببریم، و دست ربوبی پروردگارت آن سفرنامه برایت تدوین فرموده و نسخه ای از آن را به دستت سپرده تا در هیچ مقام سرگردان و حیران نمایی. آن سفرنامه قرآن است که برنامه را از ازل تا ابد، از آغاز تا انجام در آن یابی. بکوش تا در این راه تو را هیچ عمل و گفتار و نیت جز به دستور آن نباشد، تا قدر آن بیش دانی و بهره ات از آن بیش باشد.

(یک شتاقان ص 13)

#. دانی که ما، در پست ترین عوالم هستی هستیم و آن عالم طبیعت است و هیچ دسترسی به عالم ملکوت و جبروت و ساحت کبریایی حق برایمان نیست جز این که از آن ناحیه جذب و کششی آید، آن که در چاه است، چاره اش از چاه نیست، جز آنان که بالا هستند او را بکشند. لطف حضرت پروردگار برای نجات تو بندی به عمق چاه فرستاده و فرموده چنگ بدان زن و بالا بیا و ندا در داد که: «و اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً» (به ریسمان خداهمگی در آویزید آل عمران آیه 104) خواندن قرآن چنگ

به این حبل زدن است اما این کافی نیست. باید با این حبل در آویخت و بالا آمد.

(جهان ص 14)

#. گناه درد است، بی دینی درد است، حیرت و سرگردانی درد است، بی هدفی درد است، اینها دردهای جان ماست. خواهی بر این درد ها دارویی یابی، شفا بخش همه این دردها قرآن است. با اعتقاد به قرآن از گناه دوری میکنی، با پروردگار خویش آشنایی می یابی، از حیرت به یقین ره میبری، جانّت از ظلمات به نور می آمیزد و زندگی را برایت جهت می دهد از بی هدفی رهایی می یابی، این ها همه علّت های جان ما بود که با نور قرآن بهبودی یابد. « و نُزِّلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ » (و نازل کردیم از قرآن آنچه شفا و رحمت است برای گروندگان (اسراء آیه 83) )

(جهان ص 20)

#. جانی که از معارف قرآن سرشار شد، جهان بینی دیگری دارد، در حقیقت آن جان خود جهان است، چرا که: چون هر پدیده ای در جهان از نظر قرآن آیت است، لاجرم کلّ جهان آیت، و چون آیت نشانه است، پس همه چیز را جز آینه جمال نمای پروردگارش نمی یابد.

(جهان ص 22)

#. چون حکمت در دل جای گرفت در نسایم آن صد لاله و ریحان روید و جان حکیم را گلزار معرفت نماید. و چون خواهی در اندرز و تبلیغ موفق باشی باید قلبت از حکمت پر باشد. چرا که گفتار حکیم دلنشین است و با فطرت انسان ها سازگاری دارد. و چون حکمت گلزار جان است هر سخن که از کام حکیم فرو افتد شمیم عطرآگین دارد. حال که دانستی حکمت را چه موهبت است گویی آن را از کجا آورم؟، حکمت را از حکیم گیرند و هیچ حکیم چون خداوند تعالی نبود که نامی از او هم حکیم است و هیچ کتاب حکمتی چون قرآن نباشد که آن را (کتاب حکیم) فرمود: (تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ) (یونس آیه 2) (جهان ص 25)

#. (رَأْسُ الْحِكْمَةِ مَخَافَةُ اللَّهِ) (سر حکمت ترس از خداست بحار

الأنوار ج 78) تو تا خدا را شناسی چگونه از جلال او هراسان باشی؟

او را چون شناسی اگر از قرآن بهره ات نباشد؟

## رئی محکم است قرآنش خویشن را به آن رس بر بند

(نابی)

و چون در پیش این حکیم خواهی حکمت آموزی، بعد از طهارت چنگ به دامن خضوع زن، و با تواضع کتاب حق را بگشای تا نهال های حکمت در گلزار دلت یکی پس از دیگری بنشینند و سپس ثمر آورد.

(همان ص 27)

# بچه آدمی چون به دنیا آید بشر است، اما آمده است تا انسان شود، دستور آدم شدن را خالقش باید به او کرامت فرماید چه منحصرأ رب، هم اوست و ادب سرای او قرآن و معلم این ادب سرا خاتم النبیین، خدا کند ما در این ادب سرا آن طور که می فرمایند خود را بیرووریم. (همان ص 28)

### بر ضیافت خانه فیض نوالش منع نیست در کشاده است، صلا در داده، خوان بنهاده اند

# « إِنَّ وَلِيَّ اللَّهِ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ وَ هُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ » (به درستی ولی و یاور من خداوندی است که فرو فرستاد کتاب را و هم اوست که شایستگان را یاری کند (مزال آیه 196)) صالحین اند که در مکتب قرآن ادب آموزند و پرورده شوند تا لایق ولی خود شوند. این جاست که علم و معرفت آموزند و هدایت کنند و سپس با باران رحمت آلودگی ها بزدایند و راه کمال بگشایند. و بدان که دست ولایت از آستین ربوبیت آن گاه به در آید که تو نیز عبد باشی. (همان ص 30)

# اندیشه کردن، نافه گشایی است، نافه را هر چه بیش لمس نمایی عطرش دماغ را بیش پرورد. توان تمام قرآن را به شبی ختم کرد، اما قرآن زمانی تو را نور دهد که شبی به تماشای آیه ای از آن نشینی و زین رو فرمود: « وَ رَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً » (به تانی قرآن خوان به تانی خواندنی (مزل آیه 5))

(همان ص 32)

# لب را معنی، مغزدار و توپر، کرده اند و اولوالالباب را خردمندان گفته اند که دل ایشان از معرفت پر است و پوچ مغزان را خداوند این

گونه توصیف می کند: « مُهْطِعِينَ مُقْنَعِي رُئُوسَهُمْ لَا يَرْتَدُّ إِلَيْهِمْ طَرْفُهُمْ وَ الْأَفْنِدْتَهُمْ هَوَاءَ » (شتاب زدگان، سر در هوایان، که هرگز به خود ننگرند، و دل های ایشان پوچ و خالی است (برایم آیه 45) ) بنگر تا تو به کدام دسته مانی، خردمندان، اهل اندیشه و تفکر اند و زین رو جانشان پر می شود و تهی مغزان را چون تفکری نیست پوچ و خالی می مانند. چون معارف را در قرآن بیش از هر جا توان یافت در آن جا بیاندیش تا سنگین بار تر از همه باشی و بدان که در حدیث از معصومین رسیده است که قرآن را ظاهری است و باطنی تا هفت بطن که طبعاً این بطون در سایه اندیشه کشف شود.

(جان ص 33)

# عزیزان! عالم طبع، سفره کالبد شما و قرآن، خوان پُر نعمت جان شماست؛ مبادا در معده تن که بس کم گنج است از عالم طبع بس نعمت برگیری ولی معده جاننت که عظمتی به پهنای فلک دارد تا به ابد گرسنه ماند. دنیای درون جان آدمی از دنیای بیرون بس عظیم تر است، این دنیای بیرون با همه نعماتش برای تو آفریده شده. به یقین تو از آن برتری چه نُزُل در خور مهمان است و مهمان، عزیزتر از آن، بنگر که تو با این همه عزّت چه با خود از این عالم بر خواهی داشت؟ (جان ص 43)

نیت غیر از نور آدم را خورش از جز آن جان را نیابی پرورش

زین خورش ها اندک اندک دل ببر کاین خوراک خر بودنی آن حر

تا خوراک اصل را قابل شوی لقمه های نور را آکل شوی

گر خوری یک بار از ماکول نور خاک ریزی بر سر نان تنور

(مولوی)

# ای عزیز! خواهی انسان شوی؟ برنامه انسان سازی را در قرآن یابی. خواهی از خمار صد شبهه به در آیی؟ یک سحر از جام سقا هم ربّهم



جرعه ای از قرآن در کام جان ریز تا عمری سرمست وصال او باشی.

(همان ص 44)

شرابی می طلب بی ساغر و جام      شراب باده خوار ساقی آشام  
شرابی خور ز جام وجه باقی      سقاہم ربّہم او راست ساقی  
طہور آن می بود کز لوث ہستی      تو را پاکی دہد در وقت مستی

(شبتری)

#. همی دان که چون به مکتب قرآن نشستى معلّم تو صاحب قرآن است که معلّمی بالاتر از او نیست و تو را منحصرأً به این مکتب راه دادند و برای تعلّم این مکتبت آفریدند. « الرَّحْمَنُ \*عَلَّمَ الْقُرْآنَ \*خَلَقَ الْإِنْسَانَ »

(همان ص 45)

#.

بز صحبت عارفان کامل مکزین      بز جانب بندگان مخلص نشین  
شد، میزیم تیره نور از صحبت نار      شد زنده غذا چو گوشت با زنده قرین

وقتی انسان این مطلب را دریافت که همنشینی با صاحب دلی، دلدارت کند بنگر که همنشینی با صاحب دل ها با تو چه کند؟ آن که با قرآن نشیند با خدا نشیند و آن که سخن قرآن گوش دهد به گفتار خدا توجّه دارد. بنده، گاه در این اندیشه فرو رفته که: اگر نبود قرآن جداً که ره یابی کوی دوست محال بود.

(همان ص 51)

#. برای خواندن قرآن نخست مجلس را از اصوات دیگر خالی نما. جایی که نظر افکنی جز صفحه قرآن نبینی و اگر شنوی جز صوت قرآن نشنوی، با ادب رو به قبله نشین، رحلی گزین، و چه بهتر که بر سر سجاده باشی و رحل قرآن بر سجاده نهی و هیچ گاه قرآن را بر زمین که

جای گذر اقدام است منه، حتماً! با وضو باش و چون به استماع سخن حق آمدی چه بهتر است که معطر باشی و اگر دیگری خواند و تو استماع می کنی خود را جای رسول نه آن گاه که از جبرئیل می شنود و اگر خود می خوانی خود را نائی پندار که نائی عالم هستی در آن می دمد و خود چوب خشکی بیش نیست و با نائی خود برگوی:

کرننگی ام جویی، در من نفسی در دم من مرده صد ساله تو جان میحالی

(حسین خوارزمی)

حال که در محضر حق تعالی این گونه نشستنی خود را نفی و او را اثبات نمودی با تمام وجود بیاندیش تا با تو چه گوید! و چون گوید: یا ایها الذین آمنوا، بر گو: لبیک پروردگارم! بفرما آنچه می فرمایی! و چون امر او را بعد از این ندا خواندی، باز گوی: ای پروردگار! مرا از زمره فرمانبردارانت قرار ده. چون فرمود: توبوا إلی الله. بر گوی:

باز آمدم ای خداوند غفار بر سر کوی خود بازم دار که دیگر از این جا نروم. چون فرمود: ففرّوا إلی الله. باز گوی: ای مرجع مهربان از همه به سوی تو می گریزم چه پناهگاهی جز تو ندارم. با این ترتیب در قرائت قرآن با پروردگارت مکالمه داری نه فقط مستمعی، مصاحبی که او، دوست دارد تو را، و تو هم دوست داری او را، و بدان آن جا که در وحی واسطه در کار نبود، بدن رسول الله به لرزه می افتاد، رنگ از چهره اش می پرید، گاهی خدیجه را می گفت او را با لحاف و گلیم بپوشاند و نا بخردان زین روی او را مصروع می گفتند، تو نیز اگر از معرفت او برخورداری گرت این حالات نیست آقلاً ادب و خضوع کامل باشد که ارزد، اگر در برابر سخن محبوب به جای گوش، جان دهی.

(جان ص 52)

تو همچو صبحی و من شمع خلوت سحرم تبسمی کن و جان بین که چون همی سپرم

(حافظ)

# « وَ رَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً » (و قرآن را به آرامی بخوان (مزل آیه 5) )

و چون بر آرامش خواندی در آن بیاندیش و از آن به سادگی مگذر، به ویژه آن جا که بحث توحید و اسماء و صفات او در سخن است. نوای

جان بخش قرآن سمای عارفان است و طنین آن آرامش بخش جان دلدادگان، آهنگش چون بر آید جان ها به اهتزاز در آید، آیاتش فرمان پرواز دهد و بر دل خواننده هزار راز گشاید. (همان ص 55)

#. اگر در قرآن تدبّر و اندیشه نباشد بدان که قفلی از معاصی بر باب دلت خورده، سعی کن قفل از دلت بر کنی و باب قلب بگشایی و با معارف قرآن آن را سعه دهی. و این راز را خدا با تو در میان نهاده آن جا که فرموده: « أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبِهِمْ أَقْفَالُهَا » (آیا در قرآن نمی اندیشید یا بر دل های شما قفل زده شده است (آیه 24))

پس ای عزیز! میندار که با خواندن سطحی قرآن راهی به سوی معارف بر تو گشاده گردد که آنچه را بزرگان از گلزار قرآن بر گرفتند همه در سایه تدبّر و ژرف اندیشی در آن بوده است. بسا گویی که در آیات به تدبّر نشینم ولی چیزی در نیابم، بنگر که کمبود هایت چیست؟ و موانع کدام است؟ (همان ص 58)

#. وقتی دانستی که قرآن کلام خداست. خدا با آنان که دوست دارد سخن گوید، بنگر که تو دوست خدایی؟ تا اسرار کلام را بر تو گشاید. گویی این راز از کجا یابم؟ خداوند دوستانش را معرفی فرموده، خود را با این آیات بسنج:

« إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ » (بقره آیه 192)

« إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ » (بقره آیه 223)

« إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ » (آل عمران آیه 71)

« إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ » (بقره آیه 159)

« إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ » (آل عمران آیه 159)

« إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ » (توبه آیه 108) (همان ص 58)

#. « إِنَّهُ لَقُرْآنَ الْكَرِيمِ \* فِي كِتَابِ الْمَكْنُونِ \* لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ (واقعه آیه 79) » آن قرآنی است بس گر انقدر اّمّا معانی و معارف پوشیده و پنهان در آن، که منحصرأً آن معارف نصیب پاکان است چرا که خداوند ایشان را دوست دارد و دوست با دوست اسرار را باز گو کند؛ و تطهیر

دو باشد یکی نظافت بیرون یعنی کالبد و دیگر نظافت درون یعنی قلب، پاکی بیرون بس آسان است با غسلی و وضویی میسر گردد اما مشکل پاک کردن قلب است، و خلوص و پاکی قلب آن گاه باشد که جز خدا در آن نباشد.

(هان ص 60)

#. جز خدا هر آنچه در دل آید دل را ضایع سازد. ای عزیز! حداقل آن گاه که به نماز ایستادی و یا به قرائت قرآن مشغولی، در آن دم از هر تعلق و خیال بیرون آی و محرم دل شو، تا در حرمسرای او راه یابی.

(هان ص 62)

هر که شد محرم دل در حرم یار بماند      و آنکه این کار ندانست در انکار بماند

(حافظ)

#. قرآن کتابی لازم و کافی در هر زمان است. نگوی که عصری رود و عصر دیگری آید و زمانه دگرگون شود و قانون دیگر خواهد؛ که ساکنان زمین انسانند و انسان این عصر با اعصار گذشته از نظر فطرت هیچ تغییری نکرده است، خداوند در قرآن مذهب فطرت را اراده کرده است. اگر چهار هزار سال پیش زرتشت می گفت: گفتار نیک، پندار نیک و کردار نیک، آیا مردم امروز جز این را گویند؟ در کدام زمان عدالت مغضوب و ظلم محبوب بوده است؟ ابزار زندگی به همراه تحوّل تکنیک عوض شده است، قوای طبیعت کشف و به خدمت در آمده است اما فطرت و ذاتیات انسان همان است. « فَأَقِمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا » (روی آور به سوی دین حق که آن فطرت الهی است فطرتی که آفرینش مردم بدان است (روم آیه 30)) (هان ص 77)

#.. « إِنَّ وَلِيَ اللَّهِ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ وَ هُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ » (به راستی ولی من همان است که نازل کرد کتاب را و هم او کار گذار بندگان صالح است (اعراف آیه 197) ) خداوند متعال جایی با تجلی عالم، و جایی با تجلی رحیم و این جا با تجلی اسم هادی و ولی ظاهر گردیده تا مبدا در پیچ و خم کوره راه های عالم طبیعت حیران و سرگردان

بمانی. بنابر این چه در ارائه حسن خویش و چه در ارسال آثار تشریحی،  
او بود که خود را به تو نمود. (جان ص 81)

بوی گل، خودز چمن راه نماند ز تخت ورنه بلبل چه خبر داشت که گلزار کجاست؟

#. اخلاق الهی یعنی هم رنگ قرآن شدن، دانی که چون خواهند بنایی  
مجلل سازند نخست کل بنا را بر صفحه کاغذ ترسیم نمایند و از آن پس  
بر روی زمینی هموار پیاده کنند. قرآن صورت کتبی انسان کامل است و  
انسان کامل در حقیقت قرآن گویا و زنده است. که هرگاه رفتار، گفتار و  
نوشتار کسی مطابق دستورات قرآن بود او انسان کامل و شایسته اخلاق  
الهی است. (هدیه باص 18)

#. ای عزیز! اگر ما در مطالعه آیات قرآن با تفکر نظر افکنیم، از هر  
آیه آن جویباری از معرفت، سرزمین جان ما را بارور می نماید.

(جان ص 44)

#. ای عزیز! زنده دلانند که با یاد پروردگار خویش مأنوسند، سفره  
های دل را سحر می گشایند، گاه در سجود و گاه در رکوع، گه با راز و  
نیاز با خالق مشغول، و ساعاتی با تلاوت قرآن، چون به آیاتی که در آن  
وصف بهشت است رسند دلهایشان به تمنای آن شاد و از خدا طلب  
رجوع به آن را دارند و چون به آیاتی رسند که در آن از خشم و غضب  
پروردگار و شکنجه های دردزای جهنم سخن است سیلاب اشک فرو  
ریزند و به خدا از خشمش پناه برند. چون به وصف آیات جهان طبیعت  
مواجه می گردند، در اندیشه فرو می روند و با خدای خویش این زمزمه  
را دارند که: « رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا » (پروردگارا تو این ها را به  
باطل نیافریدی) آل عمران آیه 191

(جان ص 171)

#. ادراک مفاهیم و معارف قرآن برای آلودگان به گناه امکان ندارد  
چرا که گناه برای درک معارف حجاب است. (جان ص 178)

## (سؤال از محضر استاد)

# چگونه قرآن را خوب بخوانیم تا در وجودمان نفوذ و اثر کند؟

جواب : در هنگام قرائت قرآن بعد از هر آیه کمی توقف کرده و روی مطلب بیندیشید.

## مناجات

#. الٰهی! ای نعمت شادی، ای خیریت آبادی، ای رنجت راحت،  
ای زحمت استراحت، ای خارستان راهت گلستان، ای راه معرفت  
جان ستان، ای رنجت کنج، با تو بی کسی، کسی داری است، بی تو، کسی  
داری خواری است، و شادی هزاری است و زندگی دد و دشواری  
است. آنان را که از معیت تو خبر نیست اگر دست به دامن کلامت نزنند  
و از سخت بهره نبرند و ه که در این جهان چه غریب اند.

(تخی 1 ص 140)